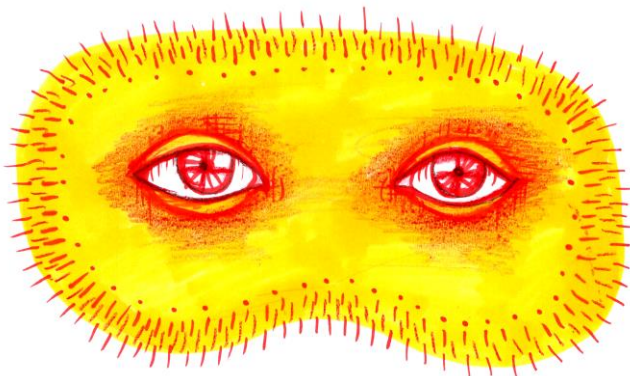


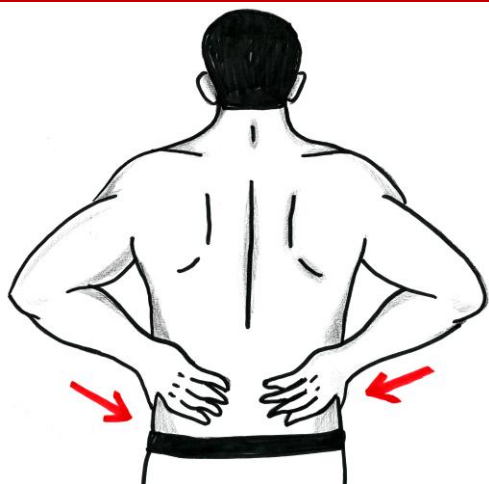
فارسی نهم: ستایش و درس اول



بیننده: چشم



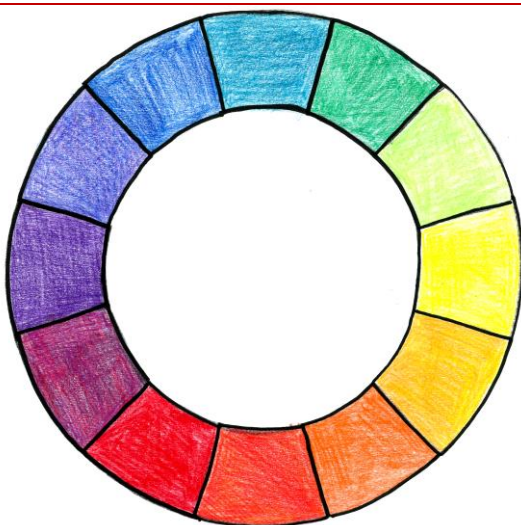
ناهید: سیاره زهره



میان: کمر



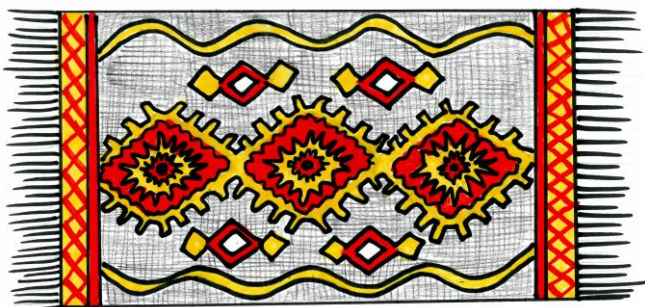
ستودن: ستایش کردن



الوان: (جمع لون): رنگ‌ها



تنبيه: تأديب، آگاه کردن



بساط: فرش، گستردنی



انعام: بخشش، نعمت دادن

آنعام: چارپایان



تقدیر: فرمان خدا، قسمت

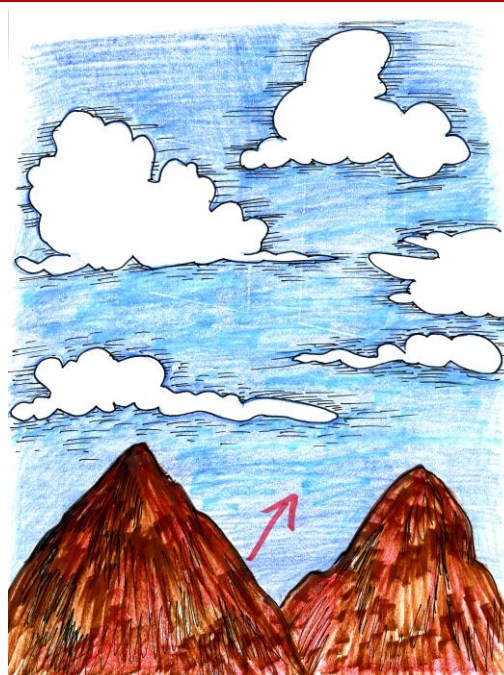


تسبیح: نیایش کردن

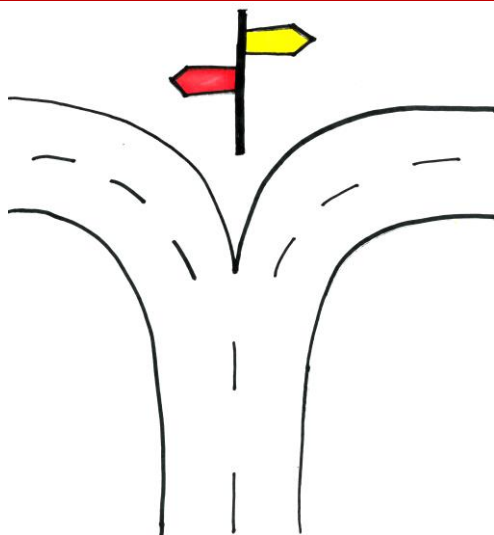


حقه: جعبه، ظرف کوچکی که در آن

جواهر نگه می‌دارند



سپهر: آسمان



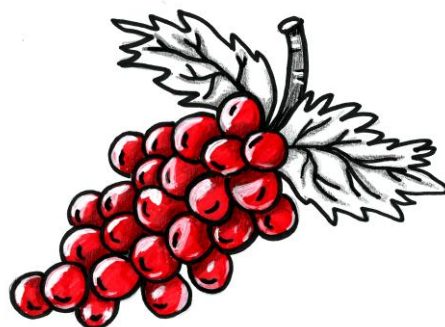
طریق: راه، مسیر



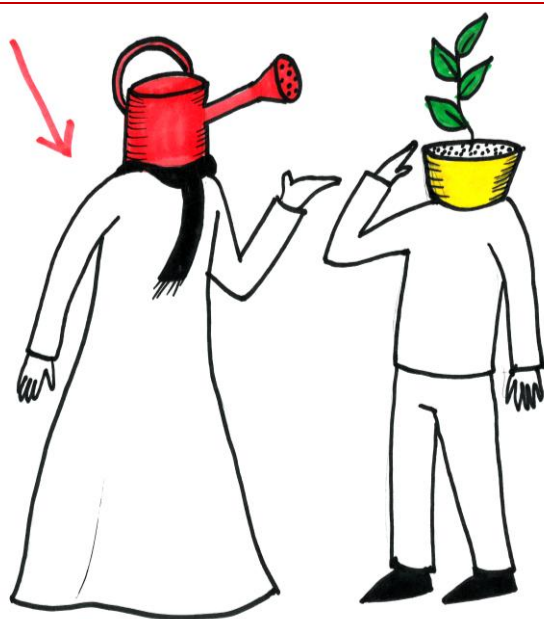
راسترو: درست کار



کج رفتار: بد رفتار



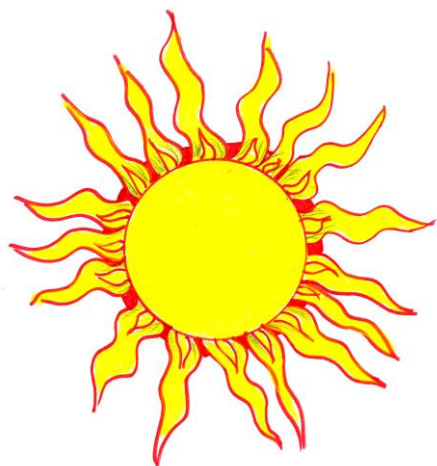
عنب: انگور



پیر: مرشد، راهنما



مسخر: رام و مطیع



مهر: خورشید



معرفت: شناخت



اسرار: (جمع سر): رازها



عجب: شگفت آور، عجیب



راست روان: درست کار



عزیز: ارجمند، گرمی

به نام خداوند جان و خرد

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برگزید

معنی و مفهوم: به نام پروردگاری که (سخن را آغاز می‌کنم)، زیرا فکر و اندیشه‌ای بالاتر از این (که خداوند صاحب روح و عقل است) از ذهن نمی‌گذرد.

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

معنی و مفهوم: پروردگاری که صاحب تمام نام‌ها و صاحب است، پروردگاری که روزی‌دهنده موجودات و هدایتگر آن‌ها است.

خداوند کیوان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

معنی و مفهوم: پروردگاری که صاحب است، پروردگاری که ماه و ناهید و خورشید است.

به بینندگان، آفریننده را بینی، مرنجان دو بیننده را

معنی و مفهوم: با نمی‌توانی خداوند را ببینی، پس دو آزار نده.

نباید بدو نیز، اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

معنی و مفهوم: فکر و عقل انسان نمی‌تواند را درک کند، چرا که خداوند از تمام نام‌ها و جایگاه‌هایی که فکر و عقل برای او قائل است برقرار است.

ستودن نداند کس او را چو هست میان، بندگی را بایدت بست

معنی و مفهوم: کسی نمی‌تواند خداوند را آن گونه که هست کند، پس تو باید برای بندگی و اطاعت از خداوند آماده بشوی.

توانا بود هر که دانا بود ز دانش، دل پیر بُرنا بود

معنی و مفهوم: هرکسی که دانا باشد، توانا و قدرتمند است، به دلیل وجود دانش در قلبش احساس می‌کند.

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

باده‌ای که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

معنی و مفهوم: در آن اول فروردین که طول شب و روز فرق نمی‌کند، به صحرا رفتن و دیدن زیبایی‌های بهار، لذت‌بخش است.

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

معنی و مفهوم: تمام پدیده‌های آفرینش برای آگاه است، کسی که به وجود خداوند نمی‌کند، ذوق و احساس ندارد.

این همه نقش عجب، بر در دیوار وجود هر که فلرت نکند، نقش بود بر دیوار

معنی و مفهوم: هر کسی که وجود این همه پدیده‌های شگفت‌انگیز فکر نکند، همانند نقش و تصویری بر روی دیوار بی‌ارزش است.

کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح اند نه همه مسمی، فهم کنند این اسرار

معنی و مفهوم: تمام موجودات در حال نیایش خداوند هستند، اما هر این را درک نمی‌کند.

خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند: آخر ای خفته، سراز خواب بجات، بردار؟

معنی و مفهوم: آیا خبر داری که پرندگان سحرگاه چه می‌گویند؟ آن‌ها می‌گویند: از خواب بلند شو.

تا کی آخر چو بنفشه، سر غفلت در پیش؟ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار

معنی و مفهوم: تا کی می‌خواهی همانند گل بنفشه در بی‌خبری و نادانی به سر ببری؟ حیف است تو در خواب و بی‌خبری باشی و گل نرگس باشد.

که تواند که دهد میوه‌الوان از چوب؟ یا که داند که برآرد گل صد برگ از خار؟

معنی و مفهوم: هیچ کس به غیر از خداوند نمی‌تواند از شاخه درخت بیافریند، هیچ کس به غیر از خداوند نمی‌تواند از خار گل‌های زیبا به وجود بیاورد.

عقل، حیران شود از خوشه زرین غنَب فہم، عاجز شود از حقہ یاقوتِ انار

معنی و مفهوم: عقل انسان از زیبایی خوشه طلایی شگفت زده می شود، درک انسان از دیدن شکل انار که مانند جعبه ای، دانه هایی مانند یاقوت را در خود جای داده است می شود. **نا توانی ان را از درک عفت حنہ**

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید منفر کند و لیل و نهار

معنی و مفهوم: پاک و بی عیب است خداوندی که با خود (سرنوشت)، همه موجودات را خود قرار داده است.

تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

معنی و مفهوم: تمام انسان ها تا روز قیامت از خداوند سخن می گویند، اما حتی یکی از هزاران بخشش و لطف او گفته نمی شود.

نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند فکر گزار

معنی و مفهوم: ای خداوند خالق، نعمت های تو است و هیچ انسان سپاس گذاری هیچ وقت نمی تواند شکر تو را به جا بیاورد.

سعدیا، راست زوان گوی سعادت برونند راستی کن که به منزل نرسد، کج رفتار

معنی و مفهوم: ای سعدی، انسان های درستکار شدند، صادق باش، زیرا انسان بدرفتار هیچ وقت به هدفش نمی رسد.

کلیات سعدی، بخش قصاید

خودارزیابی

- ۱ چند نمونه از جلوه‌های زیبایی آفرینش و نعمت‌های خدا را در درس، بیابید و بیان کنید.
- ۲ مفهوم آیه ۴۴ سورة اسراء «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر موجودی که در آنهاست، او را می‌ستایند»، با کدام بیت درس، تناسب دارد؟
- ۳ پیام بیت پایانی شعر را توضیح دهید.
- ۴

دانش ادبی

تشبیه، جان بخشی و مراعات نظیر

پیش از این با تفاوت «زبان» و «ادبیات» آشنا شدیم و دانستیم که هرگاه بخواهیم منظور خود را زیباتر و دلنشین‌تر بیان کنیم، از ادبیات بهره می‌گیریم. به همین دلیل است که ادبیات را زبان هنری یا زبان برتر می‌نامند. شعر، جلوه‌ای از زبان ادبی است. در درسی که خواندیم، شاعر از برخی آرایه‌ها برای ایجاد زیبایی و جذابیت در زبان هنری، استفاده کرده است. مانند:

◀ تشبیه:

عقل، حیران شود از خوشه زرّین عنب فهم عاجز شود از حُقه یاقوت انار

◀ جان بخشی و مراعات نظیر:

کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح‌اند نه همه مستمعی، فهم کنند این آسرار

گفت و گو

- ۱ درباره پیام این درس با هم گفت‌وگو کنید.
- ۲ جلوه‌هایی از زیبایی منطقه و محل زندگی خود را ذکر کنید و درباره عبرت‌آموزی آنها بحث کنید.

در زبان فارسی «ه» را به نام تعدادی از رنگ‌ها اضافه کرده و واژه‌ای دیگر ساخته‌ایم؛

برای نمونه: سبز + ه ← سبزه (علف سبز رنگ)

زرد + ه ← زرده (بخش زرد رنگ تخم‌مرغ)

اما در واژه «بنفشه» ماجرا برعکس است؛ یعنی بنفشه (نام گل) را داریم و «ه» را از آن برمی‌داریم و «بنفش» (نام رنگ) را می‌سازیم.

بنفشه - ه ← بنفش

فعالیت‌های نوشتاری

۱ مترادف واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

شگفت، آگاهی، ستایش خداوند، شنونده، نادانی، انگور، رام، روز، مقصد، خوشبختی

۲ در بیت‌های زیر از کدام عناصر زیبایی سخن، استفاده شده است؟

– خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند: آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟

– تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش؟ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار

۳ بیت دوم درس را در یک بند، توضیح دهید.

سفر

روزی پیر ما، با جمعی از همراهان به

روزی (ابوسعید ابی‌الخیر)

در آسیابی رسید. افسارِ اسب کشید و ساعتی

دهانهٔ اسب را کشید و کرد

درنگ کرد؛ پس به همراهان گفت: «می‌دانید

که این آسیاب چه می‌گوید؟، می‌گوید: معرفت

این است که من در آنم. گردِ خویش می‌گردم

..... این است که من در حال انجام دادن آن هستم

و پیوسته در خود سفر می‌کنم، تا هر چه نباید،

دور خود می‌چرخم و همیشه تا هرچه را شایسته نیست از خود دور کنم

از خود دور گردانم!»

اسرار التوحید، محمد بن منور